



وهرکس درخود درد و داغی سراغ دارد خود را دراین آینه به تماشا می نشیند:

درکوی ماشکسته دلی می خزند و پس بازار خود فروشی از آن سوی دیگر است دلکک «بی بی سی» و سوزگلی دموکراتهای وطنی پس از نمایش فیلم «ضیافت» در جشنواره ی فجر به کیمیایی زنگ می زند که: «آقای کیمیایی، خیلی وضعت خراب بود که رفتی این فیلم رو ساختی، چقدر پول می خواستی، می گفتم مابهت کمک کنیم». پس از نمایش ضیافت تمام روزنامه ها و هفته نامه ها و ماهنامه ها و نشریات ضد انقلاب خارج کشور درهر شماره ی خود به کیمیایی و «ضیافت» بدوبیراه می گویند. همه ی شبه روشنفکرهای وطنی خفقان گرفته اند و اگر هم چیزی گفته اند در این حد بوده: «فقط یک ربع اول فیلم خوب بود، بعد از آن فیلم به ورطه ی شعار زدگی می افتد و آستان از هم می پاشد و ...» و همین جاست که می فهمی کیمیایی خوب جایی را زده، درست به هدف.

چه آنانی که بادیدن «ضیافت» زبان به تحسین گشوده اند و کیمیایی را فیلمسازی متعهد و مسلمان خوانده اند و چه آنانی که گمان کرده اند «ضیافت» فیلمی است سفارشی و درمدح جمهوری اسلامی، همه اهل «ظاهر»ند و هیچ درک درستی از سینما و از کیمیایی ندارند. کیمیایی در «ضیافت» همان است که در «قیصر» بود. آموزگاری که دلیری و دلآوری می آموزد. و حرف، هنوز همان حرفها: «نژدی می زنتت. می خوام به جور درست و حسابی کلکم کنده بشه. خوشبختی مال آدمای بی غیرته. من زمینمو می خوام...» و می بینی که این حرفها هنوز هم تازگی دارند. توبه این بگو: «پایداری در سکون!» اما

یک عمر می توان سخن از زلف یارگفت

■ سید عبدالجواد موسوی

حیران از آن همه پیشرفت و انسانیت درممالک صنعتی به چشم آبیها چراغ سبز نشان می دهند؛ کیمیایی به آلمان می رود و سعی می کند به پسرش که اصول را در ازای هم آغوشی با یک «رقاصه» از یاد برده است غیرت بیاموزد. در زمانه ای که تعدادی از سینماگران ما اعم از روشنفکر و مسلمان و کافر طرح مسائلی چون جنگ و بسیج و انقلاب را «شعار» می دانند و از توبه ی نصوح به چاه ویل ترویج «عشق منحط» شقوط می کنند و یا به عرفان رب پسند روی می آورند و بی عرضگی و بی هنری خود را به گردن ممیزی و نظارت می اندازند، کیمیایی «ضیافت» را می سازد. چرا؟ آیا کیمیایی سعی در مخالف خوانی دارد؟ آیا می خواهد همواره «خلاف آمد عادت» عمل کند تا مورد توجه باشد؟ مورد توجه چه کسی؟ کیمیایی تنها فیلمسازی است که نه برای عوام فیلم می سازد نه برای تماشاگر خاص، نه برای جشنواره های داخلی و نه برای جشنواره های خارجی، فیلمهای کیمیایی آینه ی وجود اویند.

□ کیمیایی از جمله ی «آگاه» ترین فیلمسازان این سرزمین است. دلیلش هم این که: در دوره ای که تب فیلمفارسی همه گیر بود، با «قیصر» مسیر سینمای ایران را عوض کرد. با «بلوچ» به افشای ماهیت زوزگار خود پرداخت. با «گوزنها» همگان را به درگیری با وضع موجود دعوت کرد. و با «سفر سنگ» به پیشواز تاریخی رفت که هیچ فیلمسازی به آن نمی اندیشید و گروهی آن را «افسانه» می پنداشتند. و آن اندک هم که می دانستند جرأت و جسارتی همسنگ کیمیایی در آنان نبود تا به این صراحت بازگو کننده ی آن حقیقت باشند. در زمانه ای که همه ی فیلمسازهای مدعی روشنفکری پس از انقلاب به عرفان «اناری» و جشنواره پسند روی آوردند، کیمیایی «دندان مار» را ساخت و گروهیان را که اجتماعی ترین مسایل حاشیه ای جشک را مطرح می کردند. در زمانه ای که فیلمسازان به ظاهر «اخلاق گرا» و «مسلمان» به محض چشم گشودن در «آلمان» همچون «اسمال در نیویورک» مات و مبهوت و